



۲۰۱۵/۱۱/۲۴



خلیل الله ناظم "باختری"

تحفه های ناظم

(تحفه دوم)

رشکِ آسمان

غزل "سپیل اشک" را به حیث "تحفه اول" طی مبارکباد به وبسایت وزین "آریانا افغانستان آنلاین" تقدیم کرده بودم و اینست تحفه دوم:

در ملکِ ما هوای نسیم سحر نماند
عشرتسرای کابل و کوه و کمر نماند
گشت و گذارِ مردم صاحب نظر نماند
فصل گل و نشاطِ دل و شور و شر نماند
غیر از صدای زاغ درین رهگذر نماند
ساقی و جام و باده و کیفِ قمر نماند
یک جلوه کرد و حیف کزان بیشتر نماند
هرچند اعتبار به روز دگر نماند
دیدم به قولِ خویش کسی مُستقر نماند
بادِ خزان وزید و ازان هم اثر نماند
شکر خدا که شاه و گدا زیر و سر نماند
قدر زر است و منزلتِ کارگر نماند
فرق اصیل و مالِ بدل آنقدر نماند

آمد بهار و کیفیتِ مُشکِ تر نماند
جوش و خروش و میله خواجه صفا کجاست
در چلستون و قرغه و دارالامان دگر
من عندایب و بلبلِ گلشن کجا روم
ای وای باغ و راغ و چمن جمله درگرفت
یک دم به روی سبزه نشستیم و شب گذشت
آن ماهِ دلفریب من و رشکِ آسمان
دارم هوای دیدنِ سروِ روان هنوز
کردم یقین که وعده به جا آورد ولی
آن نازنین که مثلِ گل نوشگفته بود
دارد جهان نشیب و فرازی و نیک و بد
در کارگاهِ دانش و در مخزنِ کمال
از بس متاعِ هرزه به بازار عرضه شد

ناظم طلسم ظرفیتِ ما به یک نشان

سر تا قدم شکست و درین بوم و بر نماند

همبورگ: ۲۰۱۵/۱۱/۲۴

الحاج خلیل الله ناظم "باختری"